

فیروز نجفی

گروه علوم سیاسی

دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

phirouz.Najafi@gmail.com

## بررسی تاریخی پیدایش رژیم صهیونیستی و تأثیرپذیری مبارزان فلسطینی از انقلاب اسلامی ایران

### چکیده:

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تمامی معادلات شرق و غرب آن روزگار به هم ریخت. پایه‌های دو قطبی بودن جهان سست و لرزان شد، آمریکا یکی از پایگاه‌های اصلی و با ثبات خود در خاورمیانه که منطقه‌ای پر از آشوب و درگیری و تنش بود را از دست داد. رژیم شاه که نقش ژاندارم خلیج فارس را در این منطقه ایفا می‌کرد و یکی از بزرگترین و معروفترین ارتش‌های جهان را داشت و از حمایت بی‌دریغ و بی‌چون و چرای آمریکا برخوردار بود، از هستی ساقط شد. شعار نابودی رژیم خودساخته اسرائیل در ایران و بلکه جهان اسلام رواج پیدا کرد. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) روح تازه‌ای به مقاومت مسلمانان فلسطین داد، و جان تازه‌ای گرفتند و در مقابل رژیم صهیونیستی ایستادگی کردند. سردمداران این رژیم با پیروزی انقلاب اسلامی همه اهداف خشن و بلند مدت خود را نقش بر آب و آرزوهای خود را دست نیافتنی می‌بینند.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی، فلسطین، رژیم صهیونیستی، انتفاضه، ساف، یهود.

## مقدمه:

انقلاب اسلامی ایران دریکی از مهم سیاسی مناطق جهان و در زمانی اتفاق افتاد که سیستم دو قطبی به رهبری ایالات متحده امریکا واتحاد جماهیر شوروی بر آن سایه افکنده بود. طبیعتاً پیروزی این انقلاب، جدای از بعد مردمی ومذهبی بودن آن، متأثر از شکل بندی نظام بین الملل و بازیگران مسلط آن نیز قرار داشت، از دیگر سو این حرکت انقلابی در ایران با توجه به شاخصه‌های شالوده‌شکن آن، تأثیرات و بازتابهایی را بر دیگر موضوعات روابط بین الملل بر جا گذاشته است. تغییر کلان در رفتار این کشور و رهبران آن با اکثر کشورها، سازمانهای بین المللی، شرکتهای خارجی و فراملیتی و بیش از همه ملت‌های مسلمان و جنبشهای آزادی بخش، نمودی از این تأثیرات فراگیر است.

در خصوص تقسیم بندی تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل، باید بین موضوعات سیاست بین‌الملل به طور خاص و روابط بین‌الملل به طور عام تفکیک قایل شد، چرا که در مطالعه سیاست بین‌الملل به طور عمده روابط واحدهای رسمی حکومتی با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرند، به بیان دیگر رفتارها و کارکردهای بین‌المللی تا آنجا مورد نظر قرار می‌گیرند که به گونه‌ای از طریق دولت‌ها صورت می‌پذیرد، حال آنکه روابط بین‌الملل، مجموعه اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیردولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملتها را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

با توجه به چنین تفاوتی می‌توان گفت پیروزی انقلاب اسلامی ایران کمتر بر سیاست بین‌الملل، نسبت به دیگر موضوعات روابط بین‌الملل تأثیر داشته است، چنانچه یکی از اهداف عالی این انقلاب، بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمانان، و در کل به پاخیزی ملل مستضعف جهان بوده است. رهبر انقلاب اسلامی کراراً بر حمایت نهضت‌های رهایی بخش به عنوان بازیگران نوین نظام بین‌الملل تأکید داشت: «مستضعفان جهان پاخیزید و خود را از چنگال ستمکاران جنایتکار نجات دهید.»<sup>۲</sup>

«اصولاً هدف از صدور انقلاب در نزد متفکران آن زمان، یعنی نگاه به ملتها، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، به جای دولت‌ها بود. «امیدوارم این نهضت به سایر بلاد اسلامی هم صدور پیدا بکند و این مکتب، مکتب همه مسلمین است بلکه همه مستضعفین؛ خدا مستضعفین را از چنگال مستکبرین بیرون ببرد.»<sup>۳</sup> البته میزان تأثیر و بازتاب‌های انقلاب

ایران در همه جوامع یکسان نبوده است بلکه با توجه به درجه و میزان اهمیت جوامع و مناطق مختلف در نزد رهبران انقلابی، و میزان علاقه جنبشها و ملتهای این مناطق به اصول و آرمانهای انقلاب در جهت پیروزی اهدافشان و قرابتهای فکری، مذهبی و فرهنگی این گروهها با انقلاب ایران، تأثیر آن متفاوت بوده است.»

امام خمینی(ره) معتقد بودند انقلاب اسلامی ایران می‌تواند با صدور ارزش‌های خود گامی عمده در بیدارسازی و آگاهی مسلمانان جهان بردارد و بدین ترتیب به ارائه چهره واقعی از اسلام اهتمام نماید.<sup>۴</sup> حال با نگاهی به وضعیت جغرافیایی کشورهای مسلمان در می‌یابیم که اغلب این کشورها در منطقه‌ای قرار دارند که امروزه ما آن را با نام خاورمیانه و یا بهتر بگوییم خاورمیانه بزرگ می‌شناسیم، بطوری که اگر قرار باشد جغرافیای نواحی اسلام ترسیم شود، چیزی جز مرزهای خاورمیانه بزرگ را نخواهیم داشت. خاورمیانه مشخص کننده ناحیه‌ای فرهنگی است، این منطقه خاستگاه سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام است و از زمانی که به عنوان یکی از حساس‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق جهان شناخته شده است (اواسط قرن بیستم) با مؤلفه‌هایی همچون نفت، اسلام و کانون بحران و جنگ معرفی می‌شود.

حضور پررنگ اسلام در خاورمیانه، باعث گردیده است تا این منطقه کانون توجه انقلاب اسلامی و رهبران آن و مستعد رشد و فعالیت نهضت‌های رهایی بخش شناخته شود. در این خصوص رهبر انقلاب اسلامی در بیانی می‌فرماید: «پیروزی ملت مسلمان ایران بدون شک سرمشق خوبی برای ملل ستمدیده جهان، خصوصاً ملت‌های خاورمیانه است.»<sup>۵</sup> از سوی دیگر مؤلفه نفت، شکل‌گیری و حمایت از این جنبش‌ها و تحریک ملت‌ها را روان‌تر می‌ساخت. با وجود چنین اهداف و امکاناتی بود که مهمترین و جدی‌ترین بحران منطقه‌ای و جهان اسلام؛ یعنی وجود سرزمین اسرائیل و قوم یهود در میان اعراب و مسلمین و تحریکات طرفین؛ در صدر اولویت‌ها و ارجحیت‌های رهبران انقلابی قرار گرفت؛ کما اینکه در قبل از پیروزی انقلاب و حتی شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی، شاهد موضع‌گیری قاطعانه فعالین انقلابی به خصوص شخص امام در این زمینه هستیم ولی پس از وقوع انقلاب، شرایطی فراهم گردید تا این موضع‌گیری‌ها از مرحله نظر، به واقعیت و عمل برسد.

پس از وقوع انقلاب اسلامی، روابط ایران و رژیم صهیونیستی دچار تحول عمیق گردید و دوست دیروز تبدیل به بزرگترین دشمن اسرائیل در سطح منطقه و جهان شد. اندیشه صدور

انقلاب اسلامی مبتنی بر ایدئولوژی اسلام از یک سو و تحقق اندیشه نیل تا فرات بر مبنای ایدئولوژی صهیونیسم از سوی دیگر، تقابل جدی را در روابط دو طرف ایجاد نمود. این تقابل نمود خود را در عرصه‌های مختلف عیان ساخت. جهت‌گیری سیاست خارجی ایران مبنی بر نابودی اسرائیل، موضع ایران در قبال روند سازش و حمایت از گروه‌های فلسطینی از مصادیق بارز این تقابل است.

در اینجا جهت ورود به موضوع، یعنی تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی بر رابطه ایران با رژیم صهیونیستی و فلسطین، لازم است موضع‌گیری ایران در قبال این مسأله به مقاطع زمانی مشخصی تقسیم شود تا بتوانیم مقایسه روشنی از روند جهت‌گیری‌های ایران در دوران‌های گوناگون را داشته باشیم. مقاله حاضر مراحل زیرین را بررسی می‌کند:

تاریخچه تشکیل اسرائیل (رژیم صهیونیستی)

روابط ایران-اسرائیل در دوره پهلوی دوم

روابط ایران-اسرائیل از آغاز انقلاب اسلامی تا وفات حضرت امام(ره)

روابط ایران-اسرائیل از زمان وفات حضرت امام(ره) تا کنون

### تاریخچه تشکیل اسرائیل (رژیم صهیونیستی)

پیشینه تاریخی تشکیل دولت یهود در فلسطین و اقدامات گسترده‌ای که منجر به اشغال این سرزمین شد، به سال‌های نخستین قرن نوزدهم باز می‌گردد. در پی اختلافات اساسی در درون دولتهای اروپایی که ناشی از آغاز دوران صلح مسلح (۱۹۱۴-۱۸۷۱) بود، نوعی تنش‌های قومی-دینی در جوامع اروپایی رخ نمود. این رخدادها سبب شد تا در درون این جوامع، رفع سوء تفاهات داخلی و ایجاد ارتباط با همفکران یا هم مسلکان دیگر خود در اروپا، مورد توجه قرار گیرد. در این میان، قوم یهود بیش از دیگران به فکر ایجاد یک نهاد یا یک سازمان متشکل برای حفظ و حراست از منافع خود افتاد. لذا در حدود سال ۱۸۶۰، شش تن از یهودیان جوان فرانسه تصمیم گرفتند تا به منظور ارتقای سطح اجتماعی اقلیت پراکنده یهودی، سازمانی را پدید آورند. در نتیجه اتحادیه یهودیان جهان (Alliance Israelite Universelle) پدیدار گردید. این اتحادیه طی سال‌های ۱۸۷۱-۷۳ شعبه‌هایی را در کشورهای اروپایی ایجاد کرد حتی در کشورهای مشرق زمین نیز با موفقیت سیاست خود را دنبال نمود، اما برای آنکه حساسیت اکثریت مسلمان را برنیانگیزند، نام «مدارس آلیانس» را بر خود نهادند. به دنبال این جریانات و طی مسافرت نخست ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۳ بود که با حمایت‌های «میرزا حسین خان سپهسالار»، رئیس وقت آلیانس که نماینده پارلمان فرانسه نیز محسوب می‌شد، توانست موافقت ضمنی شاه ایران جهت تأسیس مدارس آلیانس در ایران را بگیرد، لیکن این مدارس تا زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار افتتاح نشد.<sup>۱</sup>

دومین تلاش بارز یهود جهت ایجاد یک سازمان اجتماعی، به زمان تشکیل نخستین کنگره صهیونیستی در سال ۱۸۷۹ باز می‌گردد. صهیونیسم از واژه صهیون گرفته شده که نام کوهی است در جنوب غربی اورشلیم (بیت المقدس) که در کتاب مقدس به عنوان شهر داود از آن نام برده شده. لفظ صهیون که به اورشلیم و ارض موعود هم اطلاق می‌گردد، همواره مظهر آرزوهای روحانی قوم یهود بوده است. تا اواخر قرن نوزدهم، صهیونیسم جنبه و حالت فرهنگی و دینی داشت و این جماعت هیچ اندیشه سیاسی را دنبال نمی‌کرد، اما بعداً این جنبش رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت. در نخستین کنگره صهیونیستی که به سال ۱۸۹۷ به رهبری تئودور هرتزل در شهر بال سوئیس تشکیل شد، صهیونیسم از حالت آرمانی خارج گشته و از صهیونیسم دینی به صهیونیسم سیاسی تغییر ماهیت داد.

صهیونیسم که سالها از حمایت اقلیت یهود برخوردار بود و اکثریت آنها، به ویژه کسانی که در اروپای غربی و قاره آمریکا زندگی می‌کردند به شهروندی کشورهای محل تولد خود راضی بودند، طی برگزاری این کنگره، تشکیل یک دولت و کشور یهود را تنها راه حل مسأله یهودستیزی یافته و جنبش صهیونیستی پس از این زمان تمام کوشش خود را مصروف نیل به این هدف سیاسی کرد.<sup>۷</sup>

هدف اصلی و سیاسی صهیونی که در کنگره بال اعلام شد، چنین بود، هدف ما ایجاد یک کانون برای خلق یهود در فلسطین است، این کانون باید به وسیله حقوق عمومی تضمین و حمایت گردد. باید دانست از زمانی که برنامه بال در سال ۱۸۷۹ تدوین گردید تا هنگام تنظیم برنامه بالتیمور که در سال ۱۹۴۲ انجام یافت، صهیونیستها همیشه تعبیر غیرصریح «کانون» را بر لفظ «دولت» ترجیح داده‌اند. دلیل این ترجیح آن است که لفظ دولت بدون شک موجب می‌شد مخالفت‌هایی در محافل مختلف برانگیخته شود.<sup>۸</sup>

یک سال پس از این و به دنبال کنگره دوم بال، هرتزل و همکارانش سعی کردند تا با گسترش ناامنی و ایجاد جو وحشت در میان اقلیت‌های یهودی پراکنده، آنها را به مهاجرت به سوی فلسطین و اسکان در آن سوق دهند. در ایران نیز ظاهراً دست‌هایی در کار بوده که با دامن زدن به اختلافات موجود، اساس درگیری و نزاع میان یهودیان و مسلمانان را فراهم سازد و بدین وسیله بر دامنه مهاجرت ایرانیان یهودی بیافزاید.<sup>۹</sup>

پس از مرگ هرتزل در ۱۹۰۴، جنبش صهیونیستی به رهبری حییم و ایزمن (نخستین رئیس جمهوری اسرائیل) توانست در سال ۱۹۱۷ اعلامیه مشهور بالفور را از وزارت امور خارجه بریتانیا بگیرد که در آن به ملت یهود وعده «وطن ملی» داده شده بود، ولی چرچیل وزیر مستعمرات وقت، در سال ۱۹۲۲ به صراحت اعلام داشته بود که انگلستان در نظر ندارد فلسطین را که از جانب جامعه ملل تحت قیمیت کشورش قرار گرفته است به صورت یک کشور یهودی درآورد. وقتی انگلیسی‌ها نتوانستند بین نمایندگان اعراب و یهود، درباره تقسیم فلسطین توافق ایجاد کنند، لندن در سال ۱۹۳۹ برای مهاجرت صهیونیستها به فلسطین سهمیه تعیین کرد.<sup>۱۰</sup>

در خصوص واکنش اعراب منطقه و مسلمانان به صدور اعلامیه بالفور و افشای سند سایکس-پیکو در خصوص تقسیم امپراتوری عثمانی، که فلسطین نیز قسمتی از آن بود، به دو

بخش تحت نفوذ فرانسه و انگلیس، باید گفت به رغم آشکار شدن این حقایق، جهان اسلام هیچگونه واکنشی از خود نشان نداد و ایران نیز که در آن زمان خطوط ارتباطی اش میان سفارتخانه‌های ایران در اروپا و آمریکا با مرکز قطع شده بود و یا آشفتگی سیاسی جهان در کنار ضعف شدید حکومت مرکزی، اسباب گرفتاری دیپلمات‌های ایرانی را به گونه‌ای فراهم آورده بود که حتی از ارسال گزارش‌های معمول نیز بازمانده بودند و در آن شرایط دشوار صرفاً در فکر حفظ جان خود بودند.<sup>۱۱</sup>

مبارزات فلسطینی‌ها قبل از تأسیس دولت اسرائیل، بر اساس تشکیل جمعیت‌هایی (مسلمان و مسیحی) برای مبارزه با سیاست تسلط یهود بر فلسطین بود. اولین شورش در آوریل ۱۹۲۰ در شهر بیت‌المقدس صورت گرفت و تا قبل از جنگ دوم جهانی، سه شورش دیگر به ترتیب در سال‌های ۱۹۳۳، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ به وقوع پیوست. اصل نخست در مبارزات فلسطینی‌ها در این دوران، شیوه‌های مسالمت‌آمیز سیاسی بود و هرگاه از این شیوه به نتیجه نمی‌رسیدند، به اسلحه و سایر روشها روی می‌آوردند، در این زمان مواضع و خواسته‌های فلسطینی‌ها از طریق کنگره‌های ملی به گوش مقامات انگلستان می‌رسید. در این مقطع زمانی، سازمان‌های سیاسی و رهبرانی جهت مقابله با نهضت صهیونیستی شکل گرفتند که قانونی‌ترین و مردمی‌ترین نهاد در سرزمین فلسطین، «شورای مسلمین» به ریاست «حاج محمدالدین الحسینی» مفتی اعظم بیت‌المقدس بود. یکی دیگر از مبارزترین راه آزادی فلسطینی، «شیخ عزالدین قسام» بود. شیوه مبارزه او ترور افراد مؤثر انگلیسی و ایجاد رعب و وحشت در مقابل دولت انگلستان بود. دیگر مبارز فلسطینی «عبدالقادر حسینی» فرزند موسی کاظم پاشا الحسینی رئیس کمیته اجرایی مسلمانان شهر یافا بود. در این میان، طولانی‌ترین مبارزات را «حسن سلامه» داشت که از سال ۱۹۳۶ الی ۱۹۴۸ که در نبردی وی و بیشتر یارانش به شهادت رسیدند، ادامه داشت.<sup>۱۲</sup>

با اوج‌گیری تشنجات میان اعراب فلسطینی و یهودیان مهاجر از یک سو و عملیات چریکی اعراب علیه تأسیسات و پایگاه‌های انگلستان در فلسطین از سوی دیگر، دولت انگلستان را بر آن داشت تا کمیسیونی به ریاست «لرد پیل» در نوامبر ۱۹۳۶ به منطقه اعزام دارد تا به تحقیق در خصوص علل ناآرامی‌ها و بررسی خواسته‌های اعراب بپردازد. این کمیسیون در گزارشی از برقراری هر گونه سازش میان اعراب و یهود، ابراز ناامیدی کرد و حتی ایجاد یک

حکومت فدراتیو عربی-یهودی را مؤثر ندانست و بر پایان قیومیت و تشکیل دو حکومت مستقل عربی و یهودی در چارچوب سیستم پیمان با بریتانیا تأکید ورزید. دولت انگلستان که بلافاصله نظر کمیسیون را پذیرفته بود به دنبال عکس‌العمل شدید اعراب و تأکید آنها بر وحدت عربی فلسطین در کنفرانس بلودان (سوریه، سپتامبر ۱۹۳۷)، در سال بعد اعلام داشت که طرح تقسیم کمیسیون پیل را لازم‌الاجرا نمی‌داند.<sup>۱۳</sup>

از طرفی سی سال قیومیت انگلیس بر فلسطین باعث گردیده بود تا جمعیت مستعمره‌نشینهای صهیونیست، دوازده برابر جمعیتی شود که در سال ۱۹۱۷ در فلسطین وجود داشت. این جماعت با حمایت و عنایت بریتانیا، موسسات مخصوص خود را بسط داده و سازمان نظامی کاملی فراهم آورده بود. صهیونیست‌های پولدار هم طی این مدت زمین‌های فلسطین را به چند برابر قیمت از آنها می‌خریدند و در این راه از دلالت‌های ایرانی و عربی استفاده می‌کردند.

لذا در آوریل ۱۹۴۷ کمیسیون ویژه مسئله فلسطین در سازمان ملل تشکیل گردید تا موضوع فلسطین و اسرائیل را مورد بررسی قرار داده راه حلی مرضی‌الطرفین ارائه دهد. یازده کشور عضو کمیسیون عبارت بودند از: ایران، هند، گواتمالا، اروگوئه، یوگوسلاوی، چکسلواکی، پرو، سوئد، استرالیا، کانادا، هلند. اعضای این کمیسیون به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم شده و بر سر نحوه تقسیم و چگونگی ساختار فلسطین، به نتایج متفاوتی رسیدند. بر اساس طرح گروه اقلیت یعنی ایران، هند و یوگوسلاوی، فلسطین به صورت یک کشور مستقل فدرال شامل دو ایالت عرب و یهود در می‌آمد و بیت‌المقدس به عنوان پایتخت آن در نظر گرفته می‌شد. اما گروه اکثریت رای به تقسیم فلسطین به دو کشور عرب و یهود دادند.<sup>۱۴</sup>

نخستین موضع‌گیری ایران نسبت به قضیه فلسطین در همین کمیسیون ویژه آشکار شد. اگر چه در ماه‌های مورد بحث، خود ایران گرفتار نابسامانی‌ها و کشمکش‌های پر تب و تاب بین نیروهای سیاسی گوناگون و نمایندگان آنها بود، «نصرت‌الله انتظام» سفیر کبیر ایران در آمریکا و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد اعلام موضع کرده، با طرح تقسیم فلسطین مخالفت نمود. از دیدگاه ایران هر گونه تقسیم فلسطین به معنای آتش‌افروزی در خاورمیانه بود و می‌بایست به هر طریق ممکن از عملی شدن این طرح جلوگیری و یک دولت ائتلافی عربی-

یهودی ایجاد می‌شد. ولی همین که گزارش حاوی دو پیشنهاد تقسیم فلسطین و ایجاد دولت ائتلافی، منتشر شد، «جراید عرب به هر دو پیشنهاد تاختند.»<sup>۱۵</sup>

سرانجام در ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه ۱۸۱ رأی به تقسیم فلسطین به دو کشور داد: کشور یهود و کشور عرب و مقرر داشت که اماکن مقدسه یعنی شهرهای بیت‌المقدس و بیت‌الحم بین‌المللی شود. این قطعنامه با ۳۳ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی ممتنع به تصویب رسید: نکته جالب در این میان همکاری آمریکا و شوروی در این زمینه بود، زیرا در همان حال واشنگتن و مسکو در سراسر جهان به مبارزه بی‌وقفه با یکدیگر ادامه می‌دادند.<sup>۱۶</sup>

با تصویب قرار تقسیم، اوضاع در فلسطین رو به وخامت نهاد: با هرچه نزدیکتر شدن تاریخ خروج کامل نیروهای انگلیس در ۱۴ مه ۱۹۴۸، بروز برخوردهای مسلحانه میان اعراب و یهودیان و وقوع جنگ داخلی اجتناب‌ناپذیرتر می‌نمود. هنگامی که آخرین واحدهای انگلیسی صحنه را ترک کردند دیگر هیچ نیرویی نمی‌توانست از شعله‌ور شدن آتش جنگ میان یهودیان و ارتش‌های عرب، ممانعتی به عمل آورد. حتی قطعنامه ۱۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ راجع به نصب میانجی و ترک مخاصمه نیز بسیار دیر شده بود.<sup>۱۷</sup>

بالاخره در ۱۴ مه ۱۹۴۸ چند ساعت قبل از فرارسیدن تاریخ پایان قیومیت، «داوید بن گوریون» رئیس قوه اجرائیه آژانس یهود (اولین نخست وزیر اسرائیل)، در تل‌اوئو استقلال دولت اسرائیل را اعلام داشت. یازده دقیقه بعد آمریکا این دولت را به صورت دو فاکتور به رسمیت شناخت. شوروی نیز در ۱۷ مه از این اقدام پیروی کرد ولی برای اینکه اهمیت بیشتری به آن بدهد دولت جدید را نه به صورت دو فاکتور، بلکه دو ژوره شناخت. نیروی دریایی انگلیس، نیز بلافاصله سواحل فلسطین را محاصره کرده و برای اینکه متهم به پشتیبانی و کمک‌رسانی به یکی از طرفین نشود، صدور هر گونه سلاح و جنگ‌افزار را به فلسطین ممنوع ساخت.<sup>۱۸</sup>

جنگ که در ۱۵ مه آغاز شده بود، با شکست اعراب در ژانویه ۱۹۴۹ با انعقاد پیمان‌های متارکه میان اسرائیل و دول عربی به پایان رسید. شکست اعراب در نخستین جنگ با اسرائیل بیش از هر چیز معلول بی‌تجربگی نظامی، عدم هماهنگی میان واحدهای رزمی به رهبری «گلاب پاشا» و رقابت در بین سران کشورهای عرب بود. مهمترین گام اسرائیل پس از اعلام

استقلال و انعقاد پیمان‌های متارکه، تحصیل شناسایی خود در جامعه بین‌المللی بود. تا اول مارس ۱۹۴۹ چهل و پنج کشور رسماً شناسایی خود را اعلام داشتند و تا ماه بعد، این رقم به ۵۳ کشور افزایش یافت. در سوم مارس نیز شورای امنیت سازمان ملل عضویت اسرائیل را با ۹ رای موافق و یک رای مخالف تصویب نمود. رأی مصر منفی و رأی بریتانیا ممتنع بود. مجمع عمومی نیز طی قطعنامه ۲۳۸ مورخ ۱۱ مه ۱۹۴۹ توصیه شورای امنیت درباره عضویت اسرائیل در سازمان ملل را مورد تصویب قرار داد.<sup>۱۹</sup>

### روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی

شناسایی دو فاکتور اسرائیل از جانب ایران، نقطه شروع روابط سیاسی دو کشور می‌باشد. در خصوص بحث شناسایی بعضی از نیروها، مخالف روابط ایران و اسرائیل شناسایی دو فاکتور بودند که این مخالفتها شامل مخالفت‌های مردمی، علما، روحانیون و بخشی از درون حاکمیت، از بعد داخلی، و مخالفت و فشار کشورهای عربی و اسلامی از بعد خارجی می‌گردید. از سوی دیگر علاقه حکومت پهلوی به برقراری روابط، فشار بعضی کشورهای خارجی از جمله آمریکا و تلاش‌های لابی یهود، علل برقراری روابط به شمار می‌رفت. نگاهی کوتاه به روابط دو کشور نشانگر وجود موفقیتها و شکست‌هایی برای هر یک از طرفین جبهه می‌باشد. چنانچه رأی مخالف ایران به قطعنامه مجمع عمومی در خصوص تقسیم فلسطین (۳۰ نوامبر ۱۹۴۷) و همچنین رأی مخالف ایران به ورود اسرائیل به سازمان ملل (۱۱ مه ۱۹۴۹)، فائق آمدن گروه مخالف اسرائیل و شناسایی دو فاکتور، پیروزی موافقان روابط اسرائیل به شمار می‌رود.<sup>۲۰</sup>

صدور قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی درباره تقسیم فلسطین، با تظاهرات و اجتماعات مردم در ایران همراه گردید. گرچه ایرانیان به شدت گرفتار مسائل و مشکلات سیاسی-اقتصادی خود بودند، روحانیون و برخی اقشار مردم ضمن اظهار همدردی با فلسطینی‌ها، ناخرسندی شدید خویش را از مسئله فلسطین و زورگویی‌های صهیونیست‌ها پنهان نکردند و علمایی مانند «شیخ عبدالکریم زنجانی» و «شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء» از مساعی نخست‌وزیر عراق در راه فلسطین قدردانی نمودند. مقامات عربی نیز از ابراز احساسات علما و عشایر ایران در راه رهایی فلسطین از صهیونیست‌ها، سپاس‌گذار شدند. البته واکنش «آیت‌الله کاشانی» جدی‌تر و شدیدتر بود. او در بیانیه‌ای علیه یهودیان اعلام جهاد کرد و از عموم برادران دینی

دعوت نمود تا به منظور تظاهرات راجع به قضیه مسلمانان و یهودی‌ها، گرد هم آیند. اینگونه اقدامات گرچه در سالهای مورد بررسی چندان تداوم نیافت، پس از انقلاب اسلامی بارها و بارها تکرار شد.<sup>۲۱</sup>

دامنه هیجانات عمومی به صحن مجلس شورای ملی نیز کشیده شد. «محمد علی مسعودی» نماینده مجلس ضمن غیر عادلانه توصیف نمودن سیاست آمریکا و شوروی در شناسایی دولت تازه تأسیس یهود، از دولت و وزارت خارجه ایران خواست که موضع خود را در قبال اوضاعی که در فلسطین حکم فرماست روشن سازد. «حسین مکی» نیز از تأخیر در لایحه تحدید فعالیت بازرگانان خارجی انتقاد نمود و عدم تصویب فوری آن را به سود یهودیانی دانست که با سرمایه خود، دولت اسرائیل را پشتیبانی می‌نمودند. «امیر تیمور»، «عباس اسکندری» و «دکتر عبده» از نمایندگانی بودند که با طرح موضوعات مربوط به قضیه فلسطین، خواستار حمایت جدی دولت ایران از مردم فلسطین بودند.<sup>۲۲</sup>

به عنوان یکی از زمینه‌های شناسایی دولت اسرائیل از سوی رژیم پهلوی، باید گفت که پس از شکست اعراب در نخستین جنگ با اسرائیل، روند کوچ یهودیان منطقه خاورمیانه به اسرائیل، به دلیل سختگیری‌های دولت‌های عربی نسبت به یهودیان کشورهای خود شتاب بیشتری گرفت. آژانس یهود که رابط اصلی یهودیان اسرائیل و دیگر یهودیان جهان بود، بیشترین توان و امکانات خود را به منظور جذب و انتقال یهودیان به فلسطین به کار گرفت. در ماه‌های مورد بحث، ایران هم یکی از کانون‌های اصلی فعالیت آژانس یهود بود. از آنجا که میزان یهودستیزی در ایران کمتر از کشورهای همسایه بود، لذا یهودیان این کشورها به خصوص عراق، به ایران پناهنده می‌شدند تا در فرصت مناسبی خود را به «ارض موعود» برسانند. بنابراین مسأله یهود به صورت یکی از مشکلات حاد مسئولان سیاسی-امنیتی ایران درآمد. با وجود تدابیر اتخاذ شده از سوی دولت، برای جلوگیری از تبلیغات و فعالیت‌های سازمان‌های یهودی، به ویژه آژانس یهود، و واکنش نه چندان شدید اقشار و گروه‌های مختلف، یهودیان همچنان در ایران فعال بودند و یهودیان کشورهای همسایه به صورت غیرقانونی به ایران می‌آمدند. افزون بر این‌ها، حتی برخی روزنامه‌ها درباره فعالیت یکی از نمایندگان هیأت هاگانای صهیونی در تهران و دیدار او با عده‌ای از بازرگانان و رجال برجسته یهودی مقیم تهران درباره کمک‌های مالی و معنوی آنان به یهودیان فلسطین می‌نوشتند. با گذشت زمان

آشکار شد که این گونه فعالیت‌های نه چندان پنهان در واقع مرحله آغازین روابط پرماجرا و عبرت‌آور ایران و اسرائیل است. روزها و ماه‌ها با شتاب سپری می‌شد و موضع ایران نسبت به اسرائیل و مسئله فلسطین تغییر می‌یافت. به نظر می‌رسید که دولت ایران کم‌کم از موضع خود، در خصوص تأسیس اسرائیل و راهیابی آن به سازمان ملل پشیمان شده، درصدد تغییر بلکه دست کم تعدیل موضع پیشین برآمده است و سرانجام در ماه‌های آغازین سال ۱۹۵۰ این روند شتاب بیشتری یافته، تغییر جای تعدیل را گرفت.<sup>۲۳</sup>

در کل مجموعه حوادث و رویدادهایی که در زمینه‌سازی و تسریع شناسایی اسرائیل از سوی ایران مؤثر واقع شد از این قرارند:<sup>۲۴</sup>

۱- حادثه ترور نافرجام محمدرضا پهلوی در ۴ فوریه ۱۹۴۹ که در پی آن حکومت نظامی برقرار شد، حزب توده غیرقانونی اعلام گردید، کلیه مطبوعات به استثنای روزنامه‌های اطلاعات و کیهان تعطیل شدند، شماری از مخالفین و افراد مظنون بازداشت شدند و آیت‌الله کاشانی نیز شبانه دستگیر و به لبنان تبعید گردید.

۲- تحکیم قدرت شاه و افزایش اختیارات او در نتیجه تشکیل مجلس موسسان در ۸ مه ۱۹۴۹ و تغییر در اصل ۴۸ قانون اساسی که به موجب آن شاه می‌توانست هر یک از دو مجلس شورا و سنا را جداگانه یا با هم در آن واحد تعطیل نماید.

۳- موفقیت نظامی دولت تازه تأسیس اسرائیل در مقابل تهاجم گسترده اعراب که موجب تعجب و حیرت آمیخته به تحسین بسیاری از ناظرین سیاسی و نظامی شد.

۴- مهاجرت فزاینده یهودیان کشورهای منطقه به ایران که به صورت غیرقانونی وارد کشور شده و از این طریق به اسرائیل منتقل می‌شدند. بدین ترتیب مسئله وجود یهودیان خواستار مهاجرت به اسرائیل در ایران از یک سو و اتباع ایرانی که در اسرائیل اقامت داشتند از سوی دیگر به عنوان زمینه‌ای برای تحصیل شناسایی و برقراری روابط، که از جمله اهداف سیاست خارجی اسرائیل به شمار می‌رفت، مطرح بوده است.

۵- رابطه ایران با دنیای عرب به طور اعم و با همسایه آن عراق به طور اخص. اختلاف دیرینه ایران و عراق بر سر اروندرود، رفتار ناجوانمردانه حکومت عراق نسبت به زوار ایران، ادعای عراق نسبت به خوزستان و بحرین و همچنین سردی روابط ایران و مصر پس از جدایی شاه از فوزیه، باعث گردید تا ایران چندان تمایلی به ایستادگی در صف اعراب در قبال قضیه فلسطین نداشته باشد.

۶- اولین سفر شاه به ایالات متحده در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۹ باعث گردید تا وی و مقامات ایرانی همراه، از نفوذ فوق‌العاده سرمایه‌داران یهودی و جمعیت پنج‌میلیونی یهودیان آمریکا بر اقتصاد و سیاست این کشور مطلع شوند که در واقع با مخالفت جدی این لابی‌ها، مسأله اعطای کمک‌های مالی مورد نیاز ایران متفی می‌شد.

۷- زمینه‌های ناشی از فساد، رشوه‌خواری و هرج و مرج در لایه‌های حکومتی و اداری ایران باعث گردید تا عوامل موساد در ژانویه ۱۹۵۰ از طریق یک واسطه با نام مستعار «آدام» با پرداخت مبلغ ۲۴۰ هزار دلار به دولت ایران، شناسایی دو فاکتور اسرائیل را فراهم کنند.

با این پیش‌زمینه‌ها، دولت ایران در اولین جهت‌گیری آشکار به نفع اسرائیل، به بهانه نظارت بر املاک اتباع ایرانی که فلسطین اشغالی را در ۱۹۴۷ ترک کرده بودند، «عباس صیقل» را به فلسطین اعزام کرد. ولی بنا به اظهارات «محمد ساعد مراغه‌ای» نخست‌وزیر وقت ایران، چون انجام وظایف محوله بدون هیچ نوع رسمیت، مصادف با مشکلاتی شده بود، لازم می‌آمد یا مأمور را احضار و ایرانی‌ها را بدون سرپرست به حال خود واگذار کرد و یا وضعیت مأمور اعزامی روشن شود. لذا صیقل سمت سرکنسول ایران در فلسطین و شرق اردن را یافت.<sup>۲۵</sup>

در نهایت، دولت ساعد با استفاده از فرصت به وجود آمده در دوره فترت مجلس، اسرائیل را در ۵ مارس ۱۹۵۰ به صورت دو فاکتور به رسمیت شناخت. به محض انتشار این خبر، دستگاه تبلیغاتی کشورهای عربی به کار افتاد. روزنامه‌های عربی محمد ساعد را متهم کردند که در ازای دریافت پول، اسرائیل را به رسمیت شناخته است و ممکن است قرارداد تجاری بین دو کشور منعقد شود و نفت ایران با کالاهای صهیونیستی مبادله گردد. عملکرد شاه پسندانه ساعد، در داخل کشور نیز واکنش‌هایی به دنبال داشت. یکی از نمایندگان مجلس از ساعد خواست تا برای تسکین احساسات عمومی، هر چه زودتر علل و موجبات این شناسایی

نابهنگام و غیرمنتظره را اعلام دارد و برخی از محافل مذهبی هم اتخاذ سیاست‌های مغایر با منافع مسلمانان را مورد انتقاد قرار دادند. ولی این انتقادات و بازخواست‌ها تا زمان قدرت‌یابی مصدق چندان نتیجه‌بخش نبود.<sup>۲۶</sup>

نزدیکی روابط ایران و اسرائیل از زمان شناسایی تا نخست‌وزیری مصدق، تا حدی بود که حکومت اسرائیل شخصی به نام پرفسور «هد» از دانشگاه عبری اورشلیم را نامزد سفارت اسرائیل در تهران کرده بود، اما با ترور رزم‌آرا توسط خلیل طهماسبی، یکی از فدائیان اسلام، همه امیدهای اسرائیل برای شناسایی دوزوره از بین رفت.<sup>۲۷</sup>

به رغم اینکه اسرائیل آماج اصلی نهضت ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق نبود، در عین حال این نهضت منافع اسرائیل را که هنوز روزگار شیرخوارگی را می‌گذرانید، مورد تهدید جدی قرار داد. چرا که در ۶ جولای ۱۹۵۱ دکتر مصدق با عنایت به اصل موازنه منفی و با توجه به اعتراضات مردمی و برخی نمایندگان مجلس، شناسایی دو فاکتور اسرائیل را پس گرفت و طی اعلامیه‌ای قطع رابطه با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رسانید.<sup>۲۸</sup>

قطع روابط ایران و اسرائیل از یک سو تحسین و تمجید سیاستمداران و شخصیت‌های برجسته کشورهای عربی را برانگیخت و از سوی دیگر اسرائیلی‌ها و طرفداران انگلیسی آن‌ها را در مقابل نهضت ملی کردن صنعت نفت قرار داد. در واقع قطع رابطه ایران با اسرائیل بیش از همه موجب خرسندی محافل سیاسی و مذهبی ایران شد. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای با جراید، مسرت خود را از قطع رابطه ایران با اسرائیل ابراز کرد و گفت: ما شناسایی خود را از دولت یهودی اسرائیل پس گرفتیم، چون حکومت سابق ایران که یک دولت انگلیسی بود، اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و اکنون همه کشورهای اسلامی و عربی باید برای در هم شکستن اسرائیل و بازگشت شهرهایی که اسرائیل غصب کرده به صاحبان واقعی آن، هماهنگ شوند.<sup>۲۹</sup>

البته خوشحالی اعراب و محافل سیاسی و مذهبی ایران دیری نپایید. حدود بیست ماه پس از دیدار مصدق از مصر و در راه بازگشت از نیویورک به منظور شرکت در اجلاس شورای امنیت و دفاع از حقوق ملت ایران در قضیه شکایت انگلیس از ایران، با یک کودتای انگلیسی-آمریکایی به دوران زمامداری وی پایان داد شد و سکان سیاست خارجی ایران به دست خود شاه افتاد. شاه که بر این باور بود اعراب را هیچ گونه اعتمادی را نشاید، همواره

می‌کوشید تا زمینه‌های گسترش هرچه بیشتر روابط ایران و اسرائیل را فراهم کند. به همین دلیل از زمان سرنگونی مصدق تا سرنگونی خود شاه، روابط ایران و اسرائیل کم و بیش گسترش و بهبود یافت. در این بین تحولات نظام بین‌الملل هم، روند این نزدیکی را شتاب می‌بخشید. هر اندازه نظام بین‌المللی دو قطبی‌تر می‌شد، استقلال عمل کشورهای ضعیف‌تر کاهش می‌یافت و توازن قوا امکان شکل‌گیری قطب سوم را از بین می‌برد. حتی کشورهای «غیرمتعهد» نیز در عمل چندان غیرمتعهد نبودند.<sup>۳۰</sup>

همانگونه که اسرائیل از خطر نفوذ شوروی در منطقه و خصومت فزاینده ناسیونالیسم عرب به رهبری ناصر احساس انزوا و عدم امنیت می‌کرد، ایران نیز در واگمته تهدیدات شوروی و رادیکالیسم عرب به سر می‌برد، خصوصاً هنگامی که شاه عراق، ولیعهد و نخست‌وزیر او به چنان سرنوشت دهشتناکی در همسایگی ایران گرفتار آمدند (جولای ۱۹۵۸)، این نگرانی تشدید گردید. بنابراین ایران و رژیم صهیونیستی می‌توانستند در جهت منافع مشترک خود در منطقه با یکدیگر همکاری نمایند. در این خصوص پای‌بندی به «تساهل مذهبی» و حفظ منافع ملی دو رکن اساسی سیاست ناسیونالیسم مثبت شاه را در رابطه با اسرائیل تشکیل می‌داد.<sup>۳۱</sup>

همچنین ایران و اسرائیل از توان بالقوه‌ای برای همکاری‌های مشترک در زمینه‌های بازرگانی، صنعت، امور علمی، آموزشی، نفت و انرژی و همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی برخوردار بودند. برقراری روابط دیپلماتیک ولو به صورت غیررسمی، نخستین گام در جهت تحقق این همکاری‌ها به شمار می‌رفت. بدین منظور ایران و اسرائیل در پایتخت‌های یکدیگر نمایندگی فعال و حضوری جدی داشتند ولی حتی در زمانی که روابط به بیشترین و بالاترین سطح رسیده بود و نیز برای جلوگیری از اعتراضات فزاینده اعراب، به طور غیررسمی رفتار می‌شد و هیچگاه این روابط رسمیت نیافت. سفارت سوئیس در تل‌آویو، امر حفاظت منافع ایران در اسرائیل را به عهده گرفته بود و در همین حال در ایران، اداره هشتم سیاسی وزارت امور خارجه، که تحت نظارت مدیر کل سیاسی آسیا و آفریقا قرار داشت، کارهای مربوط به روابط با اسرائیل را انجام می‌داد.<sup>۳۲</sup>

یکی از زمینه‌هایی که مساعد همکاری و گسترش روابط دو کشور بود، مسأله نفت بود. اسرائیلی‌ها به شدت به نفت ارزان و قابل دسترسی ایران احتیاج داشتند چرا که ماشین جنگی

اسرائیل بدون نفت قادر به حرکت و گسترش اراضی اشغالی نبود. بسته شدن موقتی کانال سوئز به دنبال حمله انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر در اکتبر ۱۹۵۶ زمینه و انگیزه بیشتری را برای همکاری نفتی گسترده بین دو رژیم ایران و اسرائیل فراهم کرد.<sup>۳۳</sup> این همکاری‌های نفتی در سالهای بعد نیز گسترش یافت و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم اسرائیل حداقل ۷۵ درصد نیازهای نفتی خود را از طریق ایران تامین می‌کرد.<sup>۳۴</sup>

ایران و اسرائیل در زمینه‌های تجاری و بازرگانی نیز با هم در ارتباط بودند و در واقع ایران بازار خوبی برای کالاهای اسرائیلی به شمار می‌رفت. صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۹۷۰ به ۲۲ میلیون دلار، در سال ۱۹۷۱ به ۳۳ میلیون دلار در سال رسید و تا سال ۱۹۷۴ به ۶۳ میلیون دلار افزایش یافت.<sup>۳۵</sup>

در خصوص زمینه‌های همکاری مشترک نظامی، امنیتی و اطلاعاتی ایران و اسرائیل، با توجه به آماری که مطبوعات اروپایی در سال ۱۹۷۸ انتشار دادند، حدود پانزده هزار نظامی ایرانی مشغول آموزش در اسرائیل بودند و تقریباً تمام فرماندهان عالی رتبه ارتش ایران به اسرائیل سفر کردند.<sup>۳۶</sup> اصولاً اسرائیل برای شاه، حکم دومین منبع تأمین نیازهای نظامی بعد از ایالت متحده را داشت. در مارس ۱۹۶۸ اسرائیل به حکومت پهلوی پیشنهاد کرد که آماده است اعتباری به ارزش ۷۵ میلیون دلار در اختیار ایران قرار دهد، تا برای تقویت نیروهای دفاعی ایران هزینه شود. در سال ۱۹۷۰ نیز وزارت جنگ با استفاده از اعتبار بانک اسرائیل، به خرید جنگ‌افزار و تسلیحات مختلف از اسرائیل اقدام کرد، اینگونه روابط نظامی و تسلیحاتی نیز سالها تداوم یافت و ارتش ایران به یکی از استفاده‌کنندگان جنگ‌افزارهای اسرائیل تبدیل شد.<sup>۳۷</sup>

از لحاظ امنیتی هم شاه عاشق و دل‌باخته سازمان امنیتی اسرائیل بود. در باور او، سازمانی که توانسته بود از عهده تأمین امنیت یک رژیم محاصره شده توسط دول عرب به خوبی برآید، در کارایی و شایستگی آن، تردید نباید کرد. بنابراین شاه بسیار مشتاق بود که در تأسیس و اداره یک سازمان امنیتی در ایران، چنین نمونه‌ای سرمشق قرار داده شود.<sup>۳۸</sup> بدین ترتیب روابط امنیتی ایران و اسرائیل از سال ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۲ در همه زمینه‌های عملی، آغاز شد و در این زمان یک گروه از افسران اطلاعاتی اسرائیل، برای آموزش افراد ساواک جانشین گروه اعزامی از طرف «سیا» شد. ایران همچنین با همکاری موساد، طرحی را علیه ملت فلسطین و مبارزات این

کشور به مرحله اجرا گذاشت و بدین منظور چند نفر از کارمندان ادارات کل عملیاتی ساواک به اسرائیل اعزام شدند، تا برای شرکت در طرح‌های عملیاتی مشترک علیه فلسطینی‌ها آموزش ببیند.<sup>۳۹</sup>

در کل، محمدرضا شاه به مبارزان فلسطینی نه تنها به دیده برادران مسلمان و مظلوم نگاه نمی‌کرد، بلکه آنها را به دیده خراب کارانی که مانع برقراری آرامش و صلح در منطقه بودند، می‌نگریست. اما حکومت پهلوی اواخر دهه ۱۹۵۰ یعنی از سال ۱۹۵۹ کمک‌هایی به آوارگان فلسطینی اختصاص داد. از این سال بر اساس تصویب نامه هیأت وزیران موافقت گردید که سالیانه مبلغ ۴۵۰ هزار ریال به عنوان سهمیه دولت ایران برای کمک به آوارگان عرب فلسطین پرداخت شود. بدیهی است که این کمک‌های ناچیز هم جهت جلب توجه کشورهای عرب بود.<sup>۴۰</sup>

دیگر موضوع قابل بررسی در روابط با سرزمین‌های اشغالی در زمان حکومت پهلوی، به قضیه روابط این رژیم با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بر می‌گردد. ساف تشکیلاتی سیاسی- نظامی است که در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ از به هم پیوستن هشت گروه چریکی و چند نهاد آموزشی، پزشکی، فرهنگی و مالی به وجود آمد. اصولاً روابط ایران و ساف را می‌بایستی تابعی از چند متغیر دانست. یکی از این متغیرها، روابط ساف و نیروهای مخالف داخلی، اعم از انقلابیون و جدایی‌طلبان عرب در خوزستان بود که طبیعتاً مانعی بر سر راه روابط میان ایران و ساف بوده است. دیگر متغیر، میزان گرمی و نزدیکی روابط ایران و اسرائیل می‌باشد که هرگاه این روابط به سردی می‌گرایید، میزان روابط ایران و ساف بیشتر می‌شده است؛ چنانچه بعد از مرگ جمال عبدالناصر و روی کار آمدن سادات که خصومت میان ایران و مصر از میان رفت، روابط ایران و اسرائیل نیز تا حدودی از شدت و حدت افتاد، زیرا دشمن مشترکی که سالها عامل نزدیکی بیش از حد دو کشور بود، از میان رفته بود و در این دوره شاهد روابط بیشتر بین ایران و ساف هستیم. از طرفی ساف که به عنوان نماینده ملت مظلوم فلسطین، با اشغالگران در حال مبارزه بود، از جایگاه والا در بین مردم ایران برخوردار بود. این مسأله خود به تنهایی می‌توانست عاملی باشد که شاه برای کسب وجهه عمومی در داخل ایران و در جهان عرب، انگیزه لازم برای داشتن روابط خوب با ساف را داشته باشد. به هر حال برآیند عامل مختلف، نشان دهنده وجوه خصومت بین حکومت شاه و ساف در دوره‌ای قابل توجه از حکومت

پهلوی می‌باشد و ساف در این دوره با نیروهای داخلی مخالف با شاه، روابط خوبی داشت و همین امر یکی از دلایل و عواملی بود که مانع از افتتاح دفتر ساف در تهران شد.<sup>۴۱</sup>

نهایتاً دو واقعه تاریخی، یکی منطقه‌ای و دیگری داخلی سبب گردید که از اوایل ۱۹۷۸ روابط ایران و اسرائیل وارد مرحله جدیدی شود و در نهایت به قطع کامل این روابط بیانجامد. مسافرت انور سادات به بیت‌المقدس در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ و آغاز مذاکرات صلح بین این کشور و اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا، که منجر به امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ گردید، هرچند از نظر دولت مردان ایرانی مثبت ارزیابی می‌شد، ولی باعث شد افکار عمومی مخصوصاً محافل و شخصیت‌های مذهبی و در رأس آنها امام خمینی(ره) با موضع‌گیری منفی، دولت ایران را شدیداً تحت فشار قرار دهند تا در روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کند. از سوی دیگر اوج‌گیری نهضت انقلابی شدیداً ضد پادشاهی ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی ایران، روز به روز به بی‌ثباتی سیاسی کمک کرد و باعث گردید توجه نخبگان سیاسی حاکم به امور داخلی جلب شود و آنها را از توجه به روابط خارجی از جمله با اسرائیل بازداشت. اسرائیل که شاهد چنین تحولاتی در ایران بود، در دسامبر ۱۹۷۸ با عجله بوری لویزان که آشنا با مسائل ایران بود را به منظور ارزیابی وضعیت سیاسی این کشور به ایران فرستاد. وی در گزارشی که در اختیار دولت اسرائیل قرار داد، کار رژیم شاه را تمام شده ارزیابی کرد؛ به عبارتی دیگر از نظر او روابط اسرائیل با ایران خاتمه یافته تلقی می‌شد.<sup>۴۲</sup>

روابط ایران و اسرائیل (قطع کامل روابط) از آغاز انقلاب اسلامی تا وفات امام خمینی(ره) جهت‌گیری آشکار انقلاب و رهبران انقلابی علیه رژیم صهیونیستی، هیچ تردیدی را برای سیاست‌مداران این رژیم در خصوص خاتمه و به بن‌بست رسیدن روابط ایران و اسرائیل نگذاشت. مسلماً بیشترین کشور که آماج تهدیدات و تنفرات انقلاب اسلامی قرار گرفت، اسرائیل بود. اگر رهبران انقلاب با کشورهای چو آمریکا، انگلیس و یا شوروی با آن سابقه امپریالیستی‌شان، بر سر مسائل سیاسی و حتی عقیدتی اختلافات عمیقی را داشتند، اما انقلاب اسلامی ابتدا به هیچ وجه سمت‌گیری خاصی علیه آنها نداشت و حتی در خصوص ایالت متحده ما شاهد مرادده دولت مردان و انقلابیون، با این کشور و استمرار فعالیت سفارتخانه و کنسول‌گری‌های آن البته با کاهش فعالیتها و پرسنل، که طبیعت رفتار در برابر هر انقلاب و

کودتایی است - می‌باشیم. اما در خصوص برخورد با اسرائیل، شاهدیم که در همان روز پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پادشاهی، ۱۱ فوریه ۱۹۷۹، محل نمایندگی اسرائیل در تهران، تعطیل و همزمان در اختیار فلسطینی‌ها قرار می‌گیرد. جهت پاسخ به چرایی چنین سمت‌گیری‌ها و خصومت‌هایی، با وجود طبیعی و آشکار بودند قسمت غالبی از آن، باید به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های رهبران انقلابی و به خصوص شخص امام خمینی<sup>(ره)</sup> در خصوص مسأله فلسطین و پدیده صهیونیسم برگردیم.

به عنوان شاهد اهمیت بررسی موضوع قابل ذکر است که در کمتر از یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عرفات و مقامات بلندپایه فلسطینی از ایران دیدار کردند و در این دیدار حضرت امام(ره) با اعلام جمله مشهور «امروز ایران، فردا فلسطین» اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مشخص کرد و سیاست آزادی قدس، از آن پس در عمل مشکلات زیادی را برای اسرائیل فراهم ساخت.

اصولاً از دیدگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup>، اگر تأسیس حکومت اسلامی اولویت اول، برای ایشان در ایران بود، در خارج از کشور، آزادی بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین، مهمترین دغدغه فکری و عملی ایشان را تشکیل می‌داد. یکی از اختلافات اساسی امام با رژیم پهلوی، درباره نفوذ صهیونیسم در ایران و خصوصاً در مناسب دولت پهلوی بود. به عبارت دیگر در اندیشه انقلابی و آزادی بخش امام، آزادی ملت ایران و فلسطین را باید دو ضرورت عینی و اساسی دانست که بسیاری از آثار کتبی و مبارزات سیاسی ایشان، مبین این امر است.<sup>۴۳</sup>

حضرت امام(ره) کراراً خطر اسرائیل را برای کشور، شیعه و جهان اسلام، و کلاً دیانت اسلام بیان می‌کرد و کمتر مصاحبه‌ای از ایشان سراغ داریم که در آن به مسایل مملکتی و مذهبی پرداخته شده باشد ولی صحبتی از اسرائیل و جنایت‌های آن به میان نیامده باشد. به طور مثال ایشان در قسمتی از اعلامیه‌ای که در اعتراض به محکومیت آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان توسط رژیم پهلوی، انتشار داده بود، می‌فرماید:

«تأسف بالاتر، سلطه اسرائیل و عمال اسرائیل است بر بسیاری از شئون حساس مملکت و قبضه نمودن اقتصادیات آن به کمک دولت و عمال دستگاه جبار... من کراراً اعلام کرده‌ام، خطر برای دیانت مقدسه، خطر برای استقلال مملکت، خطر برای اقتصادی کشور... من به جمیع دول اسلامی و مسلمین جهان در هر جا هستند اعلام

می‌کنم که ملت عزیز شیعه از اسرائیل متفردند و .. این ملت ایران نیست که با اسرائیل منفور در حال سازش است، این دولتها هستند که به هیچ وجه مورد تأیید ملت نیستند.<sup>۴۴</sup>»

امام خمینی<sup>(ره)</sup> همچنین از مبارزات مسلحانه ملت فلسطین حمایت می‌کرد و فتوا داد که اسرائیل از بین برود و برای این کار حتی می‌توان از محل وجوه زکات خرج شود. به هنگام جنگ کیپور (اکتبر ۱۹۷۳) امام با صدور دو بیانیه، ملتها و دولتها را تشویق به حمایت از ملتهای عرب در رویارویی با دشمن غاصب صهیونیستی نمود. همچنین از ملت ایران خواست که بی‌طرف نایستند و به منافع آمریکا و اسرائیل ضربه بزنند. در این زمینه امام نامه‌ای خطاب به یاسر عرفات نوشته و می‌گوید: «ما در قضیه فلسطین همیشه مخالف شاه و اسرائیل و پشتیبان آنان بوده و با هم همصدا بودیم.»<sup>۴۵</sup>

امام هدف و استراتژی «اسرائیل باید از بین برود» را در حالی مطرح کرد که غرب، به ویژه آمریکا، پیوسته از استراتژی بقا اسرائیل حمایت می‌کرد و به نظر اصلی‌ترین دلیل خصومت انقلاب با غرب و آمریکا، قبل از اینکه مربوط به دخالت‌های آشکار و پنهان آنها در ایران غلیه منافع ایران در تضاد بوده و هست.

اولین حرکت سمبولیک امام پس از انقلاب در دفاع از ملت مظلوم فلسطین و انسجام حمایت‌های مسلمین در این مسیر، اعلام جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس» بود. ایشان در پیامی به تاریخ ۸ اوت ۱۹۷۹ اعلام داشت: من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نموده‌ام و اکنون... جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنیم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین باشد، به عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق مردم فلسطین اعلام نمایند.<sup>۴۶</sup>

این حرکت امام در جهت منافع ملت فلسطین، مورد قبول اکثر کشورهای مسلمانان، به خصوص اعراب واقع گردید. ملتهای مسلمان نیز از این نظر استقبال کرده و از آن سال به بعد جمعه آخر ماه مبارک رمضان، به عنوان روز قدس در کشورهای مسلمان و حتی در بین اقلیت مسلمان دیگر کشورها گرامی داشته می‌شد و می‌شود. همچنین این حرکت امام گامی در مسیر وحدت و اتفاق نظر کشورهای مسلمان در دیگر مسایل دنیای اسلام نیز به شمار می‌رفت.

به رغم تمام این مسایل، در نوامبر ۱۹۸۷ در شهر امان پایتخت اردن که سران عرب تشکیل جلسه داده بودند، برای اولین بار در تاریخ برگزاری کنفرانس سران عرب، ایشان اولویت را از مسایل فلسطین برداشتند و با فراموش کردن اسرائیل از ایران به عنوان دشمن اعراب یاد کردند و به این ترتیب بود که اختلافات داخلی مسلمین، به دلیل کج فهمی‌های خود ایشان و توطئه‌های صهیونیسم جهانی، جایگزین اختلافات مسلمین و صهیونیسم در قضیه فلسطین گردید و با این اختلاف صفوف مبارزین فلسطینی نیز از هم جدا شده و کار را بر رژیم صهیونیسم آسان کرد. کما اینکه خود جنگ هشت ساله ایران و عراق بستر مناسبی جهت قدرت‌یابی اسرائیل و ضعف دو قدرت بزرگ ضد صهیونیستی منطقه بود.

به هر حال، امام تنها راه حل، در رابطه با اسرائیل را جهاد اسلامی یعنی مبارزه مسلحانه تا ریشه‌کنی این رژیم دانست و در هیچ برهه زمانی نیز این خط مشی امام، تغییر نیافت. در این جاست که موضوع انتفاضه و تأثیر اندیشه‌های امام در این خصوص به میان می‌آید.

انتفاضه قیام عمومی فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی است که به دنبال قتل هشت کارگر فلسطینی توسط یک کامیون اسرائیلی، در ۸ دسامبر ۱۹۸۷ آغاز شد و در ابتدا جنگ قلوه‌سنگها نام گرفت و سپس انتفاضه اول. خاستگاه اصلی قیام در سرزمین‌های اشغالی، کرانه غربی و سپس غزه بود که عرفات به دنبال تشکیل حکومت خود در این مناطق بود. از جمله مباحث اساسی انتفاضه، ریشه‌های فکری پیدایش آن است مهمترین عامل انتفاضه اسلام و ایدئولوژی اسلامی است که این امر متأثر از خیزش اسلامی به رهبری امام خمینی بود. تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام، در فلسطین قوی‌تر از هر مکان دیگری بود چرا که مسلمانان در فلسطین در حالیکه تحت اشغال وحشیانه صهیونیستها بودند، ناامیدتر و فروپاشیده‌تر از تمامی مسلمانان بودند. امام آمد تا به آنها امید بدهد و تأکید نماید که دوباره امت اسلامی می‌تواند با الهام‌گیری از اسلام به پا خیزد و پیروز شود.<sup>۴۷</sup>

اصولاً یکی از دلایل اصلی شروع انتفاضه نگاه ملت فلسطین به تحولات بیرونی در منطقه و انقلاب اسلامی ایران بود که درباره رهبر سازمان جهاد اسلامی فلسطین، شهید دکتر فتحی شقاقی، توضیحات واضحی داد: هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی نتوانست ملت فلسطین به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دل‌هایشان زنده کند. با

پیروزی انقلاب اسلامی، ما به خودآمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام، می‌توانیم معجزه کنیم.

در خصوص تعارض فکری بین اندیشه‌های شیعی امام و تفکرات غالباً سنی جنبش‌های شکل گرفته علیه اسرائیل در فلسطین، به خصوص جنبش اسلامی حماس که همزمان با انتفاضه اول شکل گرفت، باید گفت تا آنجا که به مقوله مبارزه با دشمن مشترک بر می‌گردد، ما نه تنها شاهد هیچ‌گونه تضاد آشکاری بین این دو تفکر نیستیم بلکه حتی بین گروه‌های مسیحی مبارزه کننده در این مسیر نیز با ایران ما به تضادهای روشنی بر نمی‌خوریم، هر چند که نحوه مبارزه و یا طریق سازش، از جمله اختلافات قابل ذکر بین این جنبشها و بین آنها با ایران است. در این زمینه استاد خالد مشعل در مصاحبه‌ای که با روزنامه الحیات داشت می‌گوید: در ایران ما با یک انقلاب اسلامی مواجه بودیم و شیعه بودن آن برای ما مهم نبود، زیرا در تاریخ اسلام، مذاهب متعددی نقش داشتند. ما به عنوان فلسطینی انتظارمان این بود که از هر پدیده و تحول جدیدی برای قدرت یافتن جهت مقابله با دشمن اشغال‌گر قدس استفاده کنیم. بنابراین نگاه ما به انقلاب نیز نگاهی مثبت بود، زیرا در آن نظامی روی کار آمد که با آمریکا و اسرائیل مخالف و از حمایت مردمی برخوردار بود. امام خمینی نیز با سخنان خود به حمایت از قضیه آرمان فلسطین برخاست و دشمنی خود را با رژیم صهیونیستی و آمریکا آشکارا نشان داد. این سخنان در وجدان فلسطینیان و امتهای اسلامی و عربی تأثیر گذاشت. این برداشت عملگرایانه از انقلاب اسلامی، تفاوت رفتار و روابط ایران با حماس و دیگر جنبش مهم ضد صهیونیستی، یعنی حزب‌الله لبنان را توجیه می‌کند. حزب الله نیز مانند حماس برآمده از بطن انقلاب اسلامی است ولی با قرائتی شیعیانه از اسلام که قرابتی عمیق با تفکرات انقلابی ایران دارد.

چنانچه گفته شد، در اندیشه‌های امام برای حل قضیه فلسطین، راه حل سیاسی و دیپلماتیک پذیرفته نبود، امام هیچ راهی برای مصالحه با صهیونیسم حتی با فرض توبه از اقدامات گذشته، باقی نگذاشته، قیام عمومی ملتها و دولتهای پشتیبان ملت فلسطین با استراتژی وحدت اسلامی، اخوت دینی و همچون ید واحد تحت بیرق اسلام و با تأکید بر هویت ملی و بومی را مهمترین ضرورت مبارزاتی، برای مبارزه با اسرائیل می‌داند. نابودی بی‌چون و چرای اسرائیل از طریق جهاد مسلحانه و قیام عمومی، به ویژه قیام ملت فلسطین و تمسک به رمز

شهادت و یاری گرفتن از خدا و دین را، پایه‌های این مبارزه می‌دانست و از نظر ایشان بیداری ملت‌ها و مبارزه آنها با سازش دولتها در مسأله فلسطین، بهترین پشتوانه برای استمرار مبارزه خواهد بود. انتفاضه در حقیقت نمود و ظهور این اندیشه و استراتژی امام خمینی بود.

آخرین نکته در خصوص روابط ایران و فلسطین که در زمان حیات امام مورد بررسی قرار می‌گیرد، رابطه ایشان با سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و شخص عرفات است. با وجود اینکه اغلب، رابطه ایران با ساف و عرفات به دو دوره قبل و بعد از موافقت نامه اسلو (۱۹۹۳) تقسیم می‌شود و دوره اول را دوران گرمی روابط ایران و ساف می‌دانند، ولی شخص امام و اصولاً انقلابیون از همان ابتدا نیز چندان توجهی به ساف نداشتند. البته امام و عرفات حتی قبل از پیروزی انقلاب با هم در رابطه بوده و طی تماس‌هایی که بین طرفین صورت می‌گرفت از حال یکدیگر جويا شده و امام بارها ضمن تقدیر از ایشان و حرکت ضد صهیونیستی ساف، برای ایشان و دیگر مبارزین فلسطینی آرزوی پیروزی داشتند. از طرفی عرفات اولین رئیس دولتی بود که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب به ایران سفر کرد و حتی آمادگی خود را برای فرستادن چریک‌های این سازمان جهت ترور شاه را اعلام داشت. ولی رهبران انقلابی ایران اصولاً با جنبشها و تشکل‌های شکل گرفته علیه اسرائیل در قبل از انقلاب، اعتقادی نداشتند و ساف نیز از این قاعده مستثنی نبود و ایشان سعی در تغذیه گروه‌ها و زیرمجموعه‌های این سازمان که از نظر فکری و عقیدتی به انقلاب نزدیکتر بودند، داشتند.

### روابط ایران و اسرائیل از وفات حضرت امام<sup>(ره)</sup> تا کنون

در دوران پس از وفات امام نیز جمهوری اسلامی ایران به شدت با هر گونه مذاکره فلسطینیان با مقامات اسرائیل مخالف است. از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز مبارزه گروه‌های چون فتح، حماس و جهاد اسلامی تنها راه آزادی قدس و فلسطینیان است و به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی تهران، با مواضع انقلابی ایران همچنان در تضاد است و ایران این مسأله را به هیچ وجه نمی‌پذیرد.<sup>۴۸</sup>

در دوره ریاست جمهوری کلینتون انعقاد قرارداد اسلو بین ساف و اسرائیل بود. طبق این موافقت نامه سرانجام دولت اسرائیل و ساف دست از مخالفت شدید با یکدیگر برداشتند و وارد مذاکرات محرمانه‌ای شدند که حاصل آن قراردادی بود که در سپتامبر ۱۹۹۳ در کاخ سفید بین یاسر عرفات رهبر ساف و اسحاق را بین نخست‌وزیر وقت اسرائیل در حضور بیل کلینتون

رئیس جمهور آمریکا به امضا رسید. پس از بروز اختلافاتی بین طرفین، اجرای این قرارداد به تعویق افتاد و سپس در پی رفع اختلافات، صورت نهایی قرارداد در روز ۴ مه ۱۹۹۴ بین دو شخصیت نامبرده در قاهره به امضا رسید.<sup>۴۹</sup> موضع ایران در قبال این قضیه بسیار سخت بود و این کشور به همراه چند گروه و جناح فلسطینی این موافقت نامه را سازش نامه خوانده و با آن به مخالفت جدی برخاستند. از این زمان به بعد است که حملات اسرائیلی‌ها و سرکوب و ترور رهبران فلسطینی از سوی ارتش اسرائیل قوت گرفت. از این پس ایران راه خود را بیش از پیش از عرفات و ساف جدا کرده و به جنبشهای مخالف سازش مانند حماس و فتح نزدیک کرد.

از آن تاریخ بود که انتفاضه معنا یافت و به این ترتیب بود که اسرائیل درصدد برآمد تا عرفات را از سرزمین‌های اشغالی تبعید کند ولی تا روزهای پایانی و حتی با محاصره عرفات، موفق به انجام این کار نشد. به این ترتیب و پس از قرارداد اسلو و تقویت انتفاضه، اسرائیل مجبور شد که خود به جنگ با فلسطینی‌ها بپردازد و اسرائیلیها در این زمینه هزینه پردازد و فلسطینی‌ها را بکشند نه دول کشورهای عربی. به هر روی عرفات نیز از خطا مصون نبوده است اما عرفات سیاستی سازش‌کار را دنبال می‌کرد و به هر صورت در وجدان عمومی دنیا به عنوان رهبر بزرگ فلسطینیان شناخته شده است.<sup>۵۰</sup>

بالاخره جنگ سرد ایران و اسرائیل با ورود به انتفاضه دوم، معروف به انتفاضه مسجد الاقصی، حالت جدی‌تری به خود گرفته است. به دنبال چنین جریاناتی است که یکی از مهمترین و جدی‌ترین چالش‌های میان دولت ایران و دولت ایالات متحده شکل گرفته است. از آغاز انتفاضه دوم، یعنی سپتامبر سال ۲۰۰۰ که در پی دیدار آریل شارون معروف به قصاب صبرا و شتیلا از مسجد الاقصی و متعاقب آن اعتراضات گسترده مردمی در قالب تظاهرات و درگیری‌های خیابانی با مأموران امنیتی رژیم صهیونیستی صورت گرفت، قیام علیه اشغالگران صهیونیست ابعادی تازه و خونین یافت که تا ۲۱ آوریل ۲۰۰۲ جمع شهدای انتفاضه به رقم ۱۵۲۴ تن رسیده است. (این آمار در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴، ۴۵۲۶ تن بوده است) در طول مدت یاد شده همچنین ۶۶۶ صهیونیست به هلاکت رسیده‌اند که ۱۵۲ تن نظامی و ۳۱۴ تن غیرنظامی بوده‌اند. این نخستین بار در طول مبارزات فلسطین است که رقم تلفات اسرائیلی‌ها در برابر کشتگان فلسطینی از یک دهم بالاتر رفته و به رقم بی سابقه یک چهارم رسیده است.

مهمترین محوری که باید به آن توجه کنیم، وحدت فلسطینیان است یعنی وحدت رزمندگان فلسطینی جهت آینده فلسطین خیلی مؤثر است و آمریکا و اسرائیل به هر حال از این وحدت ناخرسند هستند.

و اما حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی ایران از مردم مظلوم فلسطین باعث گردیده است که دولت اسرائیل اساساً با هر گونه فعالیت هسته‌ای در ایران در هر شکل آن، خواه در خدمت اهداف مسالمت آمیز باشد یا غیر مسالمت آمیز، مخالف است. چون با وجود جمهوری اسلامی ایران که خواهان بر افتادن کشوری به نام اسرائیل است همواره احساس خطر می‌کند. رژیم صهیونیستی به خیال خام خود از مدتها پیش منتظر لحظه مناسبی است که بتواند تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را بمباران و نابود کند. آنچه تاکنون مانع از این اقدام نظامی شده است. البته نه رعایت ضوابط و مقررات حقوق بین‌الملل و منشور و مصوبات سازمان ملل، بلکه سیاست بازدارنده قدرت ایران اسلامی در منطقه خاورمیانه و محاسبات منطقه‌ای و بین‌المللی آنها بوده است. در این میان موضع مستقیم جمهوری اسلامی ایران و اظهارات پی در پی مقامات ایرانی در مورد برانداختن اسرائیل از خاورمیانه، این امکان خیالی را در دولت اسرائیل فراهم آورده است که قدرتهای بزرگ جهان را برای حمله نظامی تحت فشار قرار دهد و برای حمله نظامی به ایران تشویق نمایند، که البته اگر این حماقت صورت بگیرد و این فکر احمقانه روزی اتفاق بیفتد قطعاً رژیم اسرائیل غاصب از صفحه روزگار محو خواهد شد.<sup>۵۱</sup>

از طرف دیگر مشاهده می‌کنیم که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران می‌فرمایند که امروز به واسطه ایستادگی و مقاومت ملت فلسطین و غیرت و حمیت اسلامی موجود در دنیای اسلامی نسبت به قدس شریف، توهم فراموشی مسئله فلسطین از بین رفته است، ایشان همچنین بیان داشتند: سخن جمهوری اسلامی در قضیه فلسطین یک حرف منطقی است که بارها اعلام شده است و بر اساس آن باید به همه ساکنان فلسطینی [یهودیان و اعراب] اجازه داده شود تا در یک نظرخواهی و همه‌پرسی آزاد و در مقابل چشم جهانیان دولت فلسطین را انتخاب نمایند. ایشان این پیشنهاد را یک میدان آزمایش نیز برای سنجش صدق مدعیان دموکراسی و حقوق بشر در جهان خواند.<sup>۵۲</sup>

پس نتیجه‌گیری می‌کنیم که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نام فراموش شده قدس شریف قبله‌گاه اول مسلمانان جهان و کشور مسلمان فلسطین که به فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر زنده می‌شود و مردم ستم‌دیده و مظلوم فلسطین بار دیگر جان می‌گیرند و دست به قیام علیه تجاوزگران به حقوق خودشان می‌زنند و با روحیه شهادت‌طلبی و ایثار و گرفتن درس از پیروزی انقلاب اسلامی، علیه رژیم غاصب صهیونیستی وارد جنگ و مبارزه شده‌اند و طی انتفاضه توانستند، رژیم جعلی اسرائیل را به زانو درآورند و در حمله همه جانبه اسرائیل به نوار غزه و شهادت عده زیادی از شهروندان مظلوم فلسطینی، مبارزان مسلمان توانستند رژیم اسرائیل را با شکست روبرو نمایند، به طوریکه در حال حاضر نام و یاد شهدا در دل تمام انسانهای آزاده دنیا زنده است و با محاصره اقتصادی که در غزه وجود دارد، کاروانهای مختلفی جهت شکست حصر غزه حرکت کرده و می‌کنند که این همه موفقیت و پیروزی و سربلندی مردم مسلمان فلسطین در پیروی از رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام(ره) و حمایت‌های بی‌دریغ رهبری در حال حاضر از مبارزات مردم فلسطین است، به امید آن روزی که با جهاد اسلامی سرزمین اسلامی فلسطین از دست غاصبان رژیم صهیونیستی آزاد گردد و مردم فلسطین به کشور عزیزشان برگردند و اسرائیل از صفحه روزگار محو شود.

## یادداشت‌ها:

۱. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران، ۱۳۸۲، سمت) ص ۱۳.
۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (تهران، ۱۳۶۱) صص ۳۰-۳۲.
۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (تهران، ۱۳۶۲) صص ۱۵۳-۱۵۵.
۴. دشهیری، محمدرضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی(ره)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (تهران، ۱۳۸۰).
۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (تهران، ۱۳۶۲) صص ۲۵-۲۶.
۶. ولایتی، علی اکبر، ایران و مساله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (تهران، ۱۳۷۶) صص ۱۹-۲۲.
۷. پلانو و آلتون، جک سی وروی، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، (تهران، ۱۳۷۵، فرهنگ معاصر).
۸. تاریخ پیدایش اسرائیل، نشریه الکترونیک شرقیان، شماره نهم، چهارشنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۳ (تهران، ۱۳۸۳).
۹. ولایتی، علی اکبر، ایران و مساله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، (تهران، ۱۳۷۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) ص ۴.
۱۰. فونتن، آندره، تاریخ جنگ سرد، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، جلد دوم، (تهران، ۱۳۶۹، نشر نو) صص ۱۶۰-۱۶۱.
۱۱. ولایتی، علی اکبر، ایران و مساله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، (تهران، ۱۳۷۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) صص ۵۸-۵۹.
۱۲. سعیدی، زامل، جبهه نجات ملی فلسطین: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (تهران، ۱۳۷۰).
۱۳. قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان، (تهران، ۱۳۸۱، طبرستان) ص ۱۵۱.
۱۴. همان، صص ۱۵۷-۱۶۱.
۱۵. گل محمدی، احمد، رابطه ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست وزیری ۵۷-۱۳۲۷ (۲۰۰۵/۱۲/۱۴) ۰۰۰۲۰۰۴۵۳۰۵۴۳۰۲۰۹ (تهران، ۱۳۸۲).
۱۶. فونتن، آندره، تاریخ جنگ سرد، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، جلد دوم، (تهران، ۱۳۶۹، نشر نو) صص ۱۶۱-۱۶۲.
۱۷. قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان، (تهران، ۱۳۸۱، طبرستان) صص ۱۶۱-۱۶۲.
۱۸. فونتن، آندره، تاریخ جنگ سرد، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، جلد دوم، (تهران، ۱۳۶۹، نشر نو) ص ۱۶۵.

۱۹. قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان، (تهران، ۱۳۸۱، طبرستان) صص ۱۶۵-۱۶۶.
۲۰. ولایتی، علی اکبر، ایران و تحولات، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، (تهران، ۱۳۸۰) ص ۱.
۲۱. گل محمدی، احمد، رابطه ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری (تهران، ۱۳۸۲).
۲۲. قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان، (تهران، ۱۳۸۱، طبرستان) صص ۱۷۴-۱۷۷.
۲۳. گل محمدی، احمد، تهران، ۱۳۸۲، همان.
۲۴. قانون، مرتضی (۱۳۸۱)، صص ۱۷۸-۱۹۳.
۲۵. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، روابط خارجی ایران ۵۷-۱۳۲۰، تهران، قومس، ص ۴۰۹.
۲۶. گل محمدی، احمد، تهران، ۱۳۸۲، همان.
۲۷. ولایتی، اکبر (تهران، ۱۳۸۰)، صص ۸-۹.
۲۸. ازغندی، علیرضا (تهران، ۱۳۸۱)، ص ۴۱۱.
۲۹. ولایتی، اکبر (تهران، ۱۳۸۰)، صص ۱۰-۱۱.
۳۰. گل محمدی، احمد، (تهران، ۱۳۸۲، همان).
۳۱. قانون، مرتضی (تهران، ۱۳۸۱)، صص ۲۶۶-۲۶۷.
۳۲. ازغندی، علیرضا (تهران، ۱۳۸۱)، ص ۴۱۵.
۳۳. هوشنگ مهدوی، علیرضا، صفحه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، (تهران، ۱۳۷۷، انتشارات علمی.
۳۴. فولر، گراهام، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس فجر، (تهران، ۱۳۷۳، نشر مرکز) ۱۴۲.
۳۵. هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، (تهران، ۱۳۵۸، امیرکبیر) ص ۲۸۹.
۳۶. ازغندی، علیرضا (تهران، ۱۳۸۱)، ص ۴۱۶.
۳۷. نجاری راد، تقی، همکاری ساواک و موساد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (تهران، ۱۳۸۱) ص ۳۷.
۳۸. گل محمدی، احمد (تهران، ۱۳۸۲)، ص.
۳۹. نجاری راد، تقی (تهران، ۱۳۸۱)، ص ۳۹.
۴۰. ولایتی، علی اکبر (تهران، ۱۳۷۶)، صص ۲۵۰-۲۵۱.
۴۱. همان، صص ۲۵۶-۲۶۲.
۴۲. ازغندی، علیرضا (تهران، ۱۳۸۱)، صص ۴۱۸-۴۲۰.
۴۳. پاشاپوری‌الاری، حمید، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، (تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی) ص ۵۱.

- <sup>۴۴</sup>. مجموعه دیدگاه و سخنان امام درباره رژیم اشغالگر قدس (تهران، ۱۳۶۱، دفتر سیاسی سپاه پاسداران) صص ۱۵-۱۶.
- <sup>۴۵</sup>. شقاقی، فتحی، جهاد اسلمی ترجمه سید هادی خسروشاهی، (تهران، ۱۳۷۵، انتشارات اطلاعات) صص ۶۲.
- <sup>۴۶</sup>. مجموعه دیدگاه و سخنان امام(ره)، رژیم اشغالگر قدس، صص ۱۰۸.
- <sup>۴۷</sup>. پاشاپور یوالاری، حمید (تهران، ۱۳۸۱)، صص ۸۲-۸۵.
- <sup>۴۸</sup>. ابوالفضل (۱۳۸۲).
- <sup>۴۹</sup>. پلانوالتون (۱۳۷۵)، صص ۳۸.
- <sup>۵۰</sup>. عرفات سیاست، (تهران، ۱۳۸۳).
- <sup>۵۱</sup>. عناصر بالقوه یک بحران بزرگ در خاورمیانه، شماره ۴۶۷، نیمه دوم آذرماه ۱۳۸۴ (تهران، ۱۳۸۴، نشریه کار).
- <sup>۵۲</sup>. وحدت فلسطینی رمز بقا (تهران، ۱۳۸۲)، (۲۰/۱۲/۲۰۰۵).